



بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر

اولین شرط مأمور و منهی تکلیف بود. شرط دوم تنجز تکلیف و شرط سوم اصرار یا قصد معصیت بود. گفتیم که در چند مرحله می‌شود بحث را تدقیق کرد و از نقطه‌ای با بیانی شروع کرد تا ابعاد قصه روشن بشود. بیان اول این بود که شرط سوم، تکرار و اصرار یک معصیت است. بیان دوم که کمی دقت داشت این بود که اصرار تکراری شرط نیست. گاهی اصرار استمراری است و لذا باید بگوییم اصرار به معنای مطلق بوده و اعم از تکرار یا استمرار است. در بیان سوم گفتیم: اگر اصرار و تکرار هم در کار نیست و اولین بار است که می‌خواهد انجام دهد که در تعلیقه شهید صدر آمده است، باید نهی کرد. پس قصد معصیت شرط است. بیان چهارم هم این بود که کسانی توجه کردند به اینکه قصد مشکلی ندارد. عمده این است که آیا در شرف اتیان است یا نه؟ لذا گفته شده همین که در شرف اتیان است ولو قصد الآن هم ندارد، باید نهی کرد؛ بنابراین باید عنوان شرط سوم را بگذاریم: «کونه فی شرف ارتکاب المعصیه و ترک المعروف»

وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به این است که شخص در شرف انجام باشد؛ چه اولین بار باشد و چه نباشد. حالت دوم که استمرار و تکرار است در عنوان کلی این قرار می‌گیرد و قصد هم از مسئله بیرون می‌رود؛ چون قصد قبلی که همان تجری است، مهم نیست. عمده این است که ببینیم آیا واقع می‌شود یا نه. این هم مرحله چهارم بود.

بیان پنجم در تبیین شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر

اگر کمی از این هم دقیق‌تر شویم، می‌بینیم که شرف هم خیلی ملاک نیست. ممکن است شرف هم صدق نکند و پنج ماه دیگر واقع شود، ولی اگر الآن امر نهی کند، پنج ماه دیگر اثر می‌گذارد. این هم فرقی نمی‌کند؛ لذا ملاک نه اصرار و استمرار و قصد و شرف نیست. هیچ‌کدام از این چهار عنوان دخیل در اصل مسئله نیست. آنچه دخیل در اصل مسئله است این است که معصیت فی المستقبل واقع می‌شود و او باید طبعاً برای جلوگیری امر یا نهی کند. این تدقیق مسئله تا اینجا است.



س:؟؟؟

ج: این یک مبحث بود که روی روال عادی در فتاوا است و در موسوعه نقل فتاوا و تعلیقات شده است. در حقیقت ما یک سیر تدقیقی در این شرط را طی می‌کنیم. عناوین اصرار و استمرار و قصد و شرف همه عناوین پوسته شدند. این پوسته‌ها را کن‌ندیم و لب مسئله «وقوع المعصیه فی المستقبل» شد که شرط اصلی است. وقوع معصیت اعم از ارتکاب منهی یا ترک معروف است. این یک بیان بود که سیرش را آوردیم و تا اینجا روشن است.

بیانی دیگر از تبیین پنجم

بیان دیگر که زوایای دیگر مسئله را روشن می‌کند، این است: در جاهایی نهی به فعلی تعلق می‌گیرد که آن فعل یک موضوعی هم دارد؛ مثل «لا تشرب الخمر». اوامر و نواهی گاهی مثل «صل» است که فقط متعلق امر یا نهی است و گاهی علاوه بر متعلق امر نهی یک موضوعی هم دارد؛ مثل «لا تشرب الخمر» که خمر موضوع شده و شرب متعلق می‌شود. البته بعضی می‌گویند که خمر متعلق می‌شود. این روشن است.

در بسیاری از اوامر و نواهی شرعی فقط فعل مکلف، متعلق نیست. نوعی از احکام، تعلق به افعال گرفته و می‌شود متعلق حکم و به اصطلاح دیگری موضوع اولیه حکم، همان فعل می‌شود. نوع احکام این‌گونه است. نوع دیگری از احکام و خطابات هم علاوه بر فعلی که متعلق خطاب و حکم است، یک موضوع خارجی هم دارند؛ مثل خمر. این نوع دوم خودش دو قسم است:

۱- قسمی مثل «لا تشرب الخمر» که به نحو قضیه حقیقیه جعل شده است. همین‌که خمری در عالم باشد، این «لا تشرب» و این حکم می‌آید و بنا بر نظریه مشهور این حکم فعلی می‌شود. در این حالت‌های عادی و طبیعی، پدیده خارجی (خمر) می‌آید و بعد حکم پیدا می‌شود.

۲- این حالت، شبیه حالتی است که در امر به معروف و نهی از منکر داریم. در اینجا هم خطاب ما دو موضوعی یا متعلق و موضوعی بوده و مثل «لا تشرب الخمر» است؛ از این حیث که در «إنه عن المنکر أو أومر بالمرکوف» متعلق امر نهی، خود ماده امر نهی است. هیئت امر روی خود ماده امر و هیئت نهی روی ماده نهی آمده که این متعلق مستقیم حکم می‌شود و آن متعلق، خودش متعلق دیگری دارد که معروف و منکر



است: مثل «لا تشرب الخمر» که لا نهی روی شرب آمده و شرب هم تعلق به خمر می‌گیرد. اینجا هم امر روی نهی و نهی روی منکر آمده است و یا امر روی امر و امر روی معروف آمده است.

فرق دو قسم اخیر

این دو مرحله‌ای است و روشن است؛ اما فرقی که اینجا با آنجا دارد یک فرق عقلی است و آن این است که اینجا از آنجایی نیست که اول منکر بیاید و بعد از اینکه آمد نهی کند. عقل مایک قرینه واضحه قطعیه دارد که می‌گوید: امر به معروف و نهی از منکر بعد از وقوع معروف و منکر نیست؛ برای اینکه عقل این را می‌فهمد. معروف که ترک شود تمام می‌شود؛ چه امر بشود و چه نشود. بعد از اینکه منکر انجام شد، نهی اثری ندارد. اینجا یک ارتکاز و قرینه عقلی قطعی وجود دارد که این «إِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ» غیر از «لا تشرب الخمر» یا «اکرم العالم» است که اول باید عالم یا خمر باشد و بعد این بیاید روی آن سوار شود. موضوعاً آن تقدم دارد.

جمع‌بندی بحث

بنابراین جمع‌بندی سخن این است که احکام و خطابات شرعی تقسیم می‌شود به آنجایی که متعلقش یک مرحله‌ای است و آنجایی که دو مرحله‌ای است. در آنجایی هم که دو مرحله‌ای است، این هم به دو قسم تقسیم می‌شود: جاهایی که متعلق آن چیز اصلی مثل خمر، عالم یا فاسق بایستی در خارج محقق بشود و تقدم رتبی و زمانی داشته باشد تا این حکم بر آن سوار بشود. این موضوع الموضوع یا متعلق المتعلق برای فعلیت حکم و قسم دوم مثل باب امر به معروف و نهی از منکر است. منکر و معروف این جور نیست که اول ترک و اتیان شده و در خارج محقق بشود، سپس بگوییم: امر و نهی کن. عقل ما این را خیلی واضح می‌فهمد و اینجا قسم دوم است. اینجا متعلق المتعلق به وجود ذهنی آن آمده در اینجا تقدم دارد و حکم متأخر از آن است و در عالم خارج این طور نیست که باید اول باشد. اینجا این امر و نهی ناظر به بعد است و لذا این تکلیف یک تکلیف وقایی و پیشگیرانه بوده و ناظر به مستقبل است. امر برای آینده است که این معروف ترک نشود و نهی برای این است که این منکر ارتکاب نشود. با موارد دیگر خیلی فرق می‌کند. این هم تحلیلی است که مبنای بحث فوق است.



بنابراین این روش برای جایی است که آینده‌ای است و این موضوع بناست محقق بشود. این می‌خواهد نگذارد محقق بشود و یا بنا نیست محقق شود؛ اما این می‌خواهد کاری بکند که محقق شود. مثل امر به معروف و نهی از منکر. این امر نهی برخلاف «لا تشرب» و «اکرم العالم» و امثال این‌ها است و می‌خواهد خود متعلق متعلق را ایجاد یا معدوم کند نه اینکه وجود و عدم آن، موضوع است برای این که حکم بیاید. این تفاوت اساسی اینجا است.

تحقق حکم برای معروف و منکر محقق نشده

ما این را محقق الوقوع گرفتیم. اگر محقق شود حکم نمی‌آید. محقق الوقوع فرض شدن موجب می‌شود که حکم بیاید. فرق این با آن همین است. می‌خواهیم منتقل به علم بشویم؛ بنابراین بر موضوع موضوع و متعلق متعلق و آن چیز اصلی محقق شده، حکم نمی‌آید، بلکه بر محقق فرض شده، حکم می‌آید؛ برای اینکه این تکلیف پیشگیرانه است. این تحلیل عقلی آن است. معروف و منکر محقق الوقوع و مفروض الوقوع، حکم را منجز می‌کند. اگر این تحلیل درست باشد، در واقع این شرط، موضوع را بیان می‌کند. موضوع و متعلق اصلی امر به معروف و نهی از منکر، معروف و منکر مفروض الوقوع فی المستقبل است. این موضوع می‌شود و دیگر شرط نیست.

این مثل شرط محقق موضوع است که می‌گوییم: مفهوم ندارد. شرطی که مفروض الوقوع یا مفروض الترتک باشد، این شرط اضافه بر موضوع نیست؛ بلکه تحلیل خود موضوع است. در تحلیل عقلی، موضوع یعنی این و از دل خود موضوع بیرون می‌آید و دلیل نقلی نمی‌خواهد. از باب «إِنْ رُزِقَتْ وَلَدًا فَأَخْتِنَهُ» (آدرس روایت از نرم‌افزار نور پیدا نشد) است که در اینجا وجود ولد موضوع است. اینجا هم منکر و معروف مفروض الوقوع، موضوع است.

شرطی که اینجا می‌گوییم این است و چیزی غیر از این نیست. تحلیل موضوع این شرط را می‌گوید. لذا اصرار و استمرار و قصد و شرف اگر مفروض الوقوع است می‌گوید: بسم الله. این بیان دوم است که آن بحث را عمیق تر می‌کند و روح مسئله، شرط محقق موضوع و شرط درونی و تحلیلی می‌شود. هیچ چیز اضافه اینجا ندارد؛ لذا در هیچ آیه و روایتی هم نیامده است. ما تکالیف عقلایی برای چیزهای پیشگیرانه داریم؛ یعنی باید مفروض الوقوع باشد؛ چه وقوع برای بار اول باشد و چه نباشد، چه استمرار و تکرار باشد و چه نباشد این فرقی نمی‌کند. این هم بیان دوم که ابعاد تحلیلی بحث را عمیق می‌کند.



حالات فعل مفروض الوقوع

مطلب بعدی این است که وقتی مفروض الوقوع، پایه و هسته اولیه شد که حکم روی آن سوار می‌شود، این مفروض الوقوع چند حالت پیدا می‌کند:

- ۱: گاهی علم یا اطمینان داریم که این واقع می‌شود (اگر بگوییم: اطمینان‌هم مثل علم است).
- ۲: اماره شرعی معتبره‌ای می‌گوید که این در آینده واقع می‌شود.
- ۳: اماره معتبره‌ای نیست؛ بلکه ظنون غیر معتبره داریم.
- ۴: مشکوک به وقوع هستیم.
- ۵: ظن به عدم وقوع داریم.
- ۶: اماره‌ای بر این داریم که این خلاف انجام نمی‌شود.
- ۷: علم داریم که واقع نمی‌شود.

تبدیل حالات هفتگانه به سه‌گانه و بررسی این سه حالت

هرکدام از این اقسام، اقوالی دارد؛ لذا ما این‌ها را از هم جدا کردیم و إلا می‌شد تقسیم سه‌گانه کرد و گفت: یا علم و اماره معتبره‌ای داریم به تحققش به اینکه این معصیت واقع می‌شود یا مشکوک است و یا حجت بر خلافش هست؛ بنابراین نسبت به موضوع که باید احراز بشود تا حکم بیاید، می‌شود تقسیم سه‌گانه کرد. در موسوعه ارجاعات خوبی هست و فتاوا و اقوال مختلفی وجود دارد.

در یک وضع طبیعی، قول اول مبتنی بر قواعد و مناهج اصولی است. منهج اصولی که پایه قول اول بوده این است که شما موضوع و متعلق متعلق و متعلق موضوع را باید احراز کنید تا حکم بیاید؛ مثلاً در «اکرم العالم» اول باید احراز بکنید که این عالم است، بعد وجوب اکرام بیاید. وضع شما در مقابل موضوع حکم یا متعلق متعلق که عالم یا فقیر است که اطعامش کنید، این است که باید با حجت شرعی این عالم یا فقیر باشد.

- ۱- حالت اول حجت این است که اگر حجت شرعی (علم یا اماره معتبره) داری که این عالم است، حکم هم می‌آید.



۲- حالت دوم این است که حجت شرعی مثل بینه و علم دارد که این عالم نیست. در اینجا حکم منتفی می‌شود.
۳- حالت سوم این است که شک دارد و در مقام شرع باید به اصول عملیه رجوع کند. اگر جای استصحاب باشد؛ مثلاً قبلاً عالم بوده و الآن عملی کرده که نمی‌دانیم باقی است یا نه. در اینجا استصحاب می‌کنیم و اگر قبلاً عالم نبوده، استصحاب عدم جاری می‌کنیم. چیزهایی از این قبیل اصول موضوعی جاری می‌شود. این قاعده مسئله است.

بررسی حکم حالات هفتگانه

حکم آن هفت صورت هم معلوم است. صورت اول و دوم که علم یا اطمینان دارد، این می‌شود همان صورتی که حجت دارد که شخص به سمت گناه می‌رود و باید اقدام کند. در صورت سوم که ظن غیر معتبر دارد و صورت چهارم که شک دارد و صورت پنجم که ظن غیر معتبر بر عدم وقوع و ارتکاب دارد، در این صور باید طبق اصول عملیه عمل کند که آیا این کار را انجام بدهد یا نه؟ معمولاً شک داریم و اصل این است که انجام نمی‌دهد. در مورد این و حالت شش و هفت بعداً توضیح می‌دهیم.

س:؟؟؟

ج: موضوع را باید؟؟؟ کنیم تا روی حکم اثر بگذارد. ترتب حکم بر موضوع بوده و سببی و مسببی است. معمولاً شک می‌کنیم که این شخص، منکر را انجام می‌دهد یا نه. اگر استصحاب استقبالی را قبول کنیم، می‌گوییم که الآن انجام نمی‌دهد؛ پس در آینده نیز انجام نخواهد داد. استصحاب استقبالی مورد قبول است. هنوز زمانش نرسیده و نسبت به زمان بعد شک داریم. می‌گوییم: الآن که انجام نداده پس تا آن وقت انجام نمی‌دهد. بله در جاهایی که عمل منکر یک حالت استمراری دارد؛ مثلاً الآن داخل در ارض غصبی است و نمی‌دانیم پنج دقیقه است یا نه، اینجا اگر علم و اطمینان نداریم، می‌توانیم ادامه این را استصحاب کنیم؛ لذا استصحاب گاهی استقبالی است، گاهی نفی می‌کند موضوع را و گاهی اثبات می‌کند در جاهایی که حالت استمرار دارد.

س:؟؟؟



ج: آنچه تحقق یافته تمام شده و نمی شود کاری کرد. بحث قبلی ما این بود که امر ونهی برای محقق نشده است. اگر آن هم عرفاً حال حساب کنید، ابایی از آن نداریم که بگوییم: حال است. آن که باشد تقریباً علم و اطمینان است؛ ولی نسبت به فاصله دیگر استصحاب گاهی می گوید: آری و گاهی می گوید: نه.

خلاصه قول اول در حالات فعل محقق الوقوع

بنابر این قول اول این است که اینجا بر اساس تحلیلی که کردیم این شرط اضافه نیست و موضوع همان محقق الوجود و استقبالی بودن و ممانعت در قبال آن است. محقق الوجود را باید احراز کنیم؛ چه با علم و چه با حجت و اماره شرعی و چه با اصول عملیه. اگر ثابت شد، حکم هم می آید و باید اقدام کرد.

اقوال دیگر و تعمیم دایره وجوب امر به معروف و نهی از منکر

ممکن است کسی اینجا قول دومی مطرح کرده و دایره وجوب امر به معروف و نهی از منکر را تعمیم بدهد. در قول اول، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای جایی است که علم و اطمینان و حجت شرعی و اماره یا اصل مثبت موضوع دارد. ممکن است کسی بگوید: در جاهایی که ظن به وقوع وجود دارد، ولو ظن معتبر نیست؛ اما ارتکازات این را هم می گیرد. حتی اگر احتمالاتی عقلایی وجود داشته باشد، باز هم وجوب دارد؛ برای اینکه این تکلیف، خاص و پیشگیری کننده است و برای این پیشگیری، نوعی احتیاط در این تکلیف وجود دارد. حداقل آنجایی که ظن به این دارد که بناست انجام بگیرد، ولو این ظن، معتبر نیست؛ ولی رجحان احتمال دارد، ارتکازات شامل اینجا هم می شود.

علاوه بر اینکه وجوب در جایی است که علم یا حجت شرعی و یا اماره به وقوع منکر باشد و یا آنجایی که اصل عملی بگوید: منکر واقع می شود، علاوه بر این سه حالت، حالت چهارم هم آنجایی باشد که ظن به این دارد، ولو ظن غیر معتبر باشد. این قول دوم است.

ممکن است کسی قول سوم را مطرح کرده و از این هم جلوتر رفته و بگوید: احتمال عقلایی که برای محقق شدن می دهد، آن را هم می گیرد.



قول چهارم این است که کسی بگوید: همه صور را می‌گیرد، مگر آنجایی که حجت شرعی داشته باشد برای اینکه منکر واقع نمی‌شود. این سه قول اخیر در واقع تعمیم وجوب منکر است از آنجایی که حجت شرعی دارد به جاهایی که حجت شرعی ندارد. حجت شرعی سه نوع است: علم، اماره و اصل عملی. حال یا فقط ظن به وقوع است یا شک و احتمال است و یا حتی ظن به خلاف است. می‌گوییم که آنجا هم باید انجام بدهد و فقط شرط می‌کنیم که اگر علم به عدم وقوع داشت، دیگر تکلیف ندارد.

این چند احتمال کمی با رگ تقدسی آدم جور است؛ چون این دستور پیشگیرانه است و می‌خواهد جلوی ما را بگیرد. فضای امر به معروف و نهی از منکر اقتضا می‌کند که دایره وجوب را بازتر از احراز موضوع بگیریم. اگر احتمال هم بیاید، مادامی که خلاف را نمی‌دانیم باید اقدام کنیم؛ اما در عین حال به لحاظ حجج شرعی، این احتمالات که می‌گوییم: استحسانات است که می‌خواهد پیشگیری کند، وجهی ندارد. شاید شارع واقعاً این قدر احتیاط نمی‌کند و این قدر دست و پا را نمی‌بندد.

بنابراین بعید است که بگوییم: فراتر از احراز موضوع با حجت، باز هم تکلیف دارد؛ لذا قول اول درست است، گرچه در موسوعه و در کلمات علما، بعضی از احتمالات آمده است. این احتمالات بعید است چون آن در طرف هم ممکن است مصالحی در کار باشد و شارع نمی‌خواهد این قدر دست و پا را ببندد.